

بازتاب بیداری اسلامی در اشعار مصطفی صادق رافعی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های
خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

قادر، قادر^{۱۵}

چکیده

بیداری اسلامی به مجموعه تحولات فکری، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی در جهت بازگشت به حاکمیت قرآن و ارزش‌های اسلامی در زندگی سیاسی و اجتماعی و ساخت تمدن اسلامی اطلاق می‌شود. موج بیداری اسلامی در اثر حرکت مصلحان بزرگ دینی ابتدا در مصر شکل گرفت، سپس در سایر کشورهای عربی و اسلامی گسترش یافت و امروزه تأثیرات آن در سطح بین‌المللی مشاهده می‌شود. مصطفی صادق الرافعی، شاعر و نویسنده متعهد مصری است که همگام با آغاز بیداری اسلامی در مصر، با پرداختن به مسائل مهمی چون: تهذیب و تربیت جوانان، ضرورت آگاهی بخشی امت مسلمان، مقاومت و مبارزه در برابر استعمارگران، تبدیل به نماد بیداری اسلامی شد. بیشتر قصاید رافعی در حوزه بیداری اسلامی و در قالب طرح مباحث گوناگونی مانند: انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه، تلاش برای دستیابی به حکومت اسلامی، تأثیر اسلام بر حیات سیاسی جنبش‌های اسلامی، عشق به وطن، شکایت از ستم حکمرانان، مخالفت با سلطه گران و دعوت به آگاهی بخشی است. (مسئله) این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده (روش) به این نتیجه رسیده است که شاعر برای گسترش و پویایی جنبش بیداری اسلامی و نهادینه کردن آن به عنوان یک عامل تأثیرگذار برای مقابله با استعمارگران و رفتارهای هنجارشکنانه آنان، از مؤلفه‌های مختلف بیداری اسلامی از جمله مباحثی چون تهذیب و تربیت نسل جوان، اعتماد به نفس و ایمان به خدا، تأکید بر جدیت و پشتکار، وجوب دانش‌افزایی و خدمت به وطن، تأکید بر عمل‌گرایی، تلاش برای بیداری جامعه به ویژه زنان، یادآوری مجد و عظمت گذشته، توکل به خدا و امید به پیروزی، تعقل و بصیرت و دوراندیشی استفاده می‌کند و طرح چنین اندیشه‌هایی را برای مقابله با استعمارگران ضروری می‌داند. شاعر با پرداختن به این موضوعات که ریشه در دین دارند، تعهد دینی و دین سیاسی خود را به جامعه اسلامی و بیداری آن نشان می‌دهد. (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر عرب، مصر، بیداری اسلامی، مصطفی صادق الرافعی

دریافت: ۱۴۰۲-۰۱-۰۸

پذیرش: ۱۴۰۲-۱۱-۲۴

* نویسنده مسئول: abu_foad_ir@yahoo.com

صفحات مقاله: ۹۳-۱۱۵

بیداری اسلامی به معنی تحولات فکری و اجتماعی دو سیده اخیر مسلمانان در پرتو پابندی به مبانی دین اسلام است. عامل اصلی بیداری اسلامی، مواجهه مسلمانان با تمدن جدید غربی و پی بردن آنان به عمق عقب ماندگی خود در برخی امور است. درواقع این پدیده، واکنش اندیشمندان جوامع مسلمان در برخورد با فرهنگ غربی است. به همین جهت، متفکران اسلامی درصدد بازسازی فکری و فرهنگی جامعه خود برآمدند. نخستین خاستگاه بیداری اسلامی در جهان عرب، سرزمین مصر است که به دلایلی ازجمله حمله ناپلئون به این کشور، زودتر از مناطق دیگر روند بیداری در آن آغاز شد. این امر سبب شده است تا این کشور از کانون‌های نظریه‌پردازی در عرصه بیداری اسلامی محسوب شود. ازاین‌روی، اندیشمندان اصلاح‌طلب فراوانی در مصر ظهور کردند و شاید بتوان رفاه طهطاوی را نخستین اصلاح‌طلبی دانست که در جهان عرب برای سازگار کردن اسلام با تمدن غرب کوشید. طهطاوی که در زمان محمدعلی پاشا برای تحصیل به اروپا فرستاده شده بود، تمدن غرب را از نزدیک شناخت و با افکار "جان‌لاک" و "منتسکیو" آشنا شد. او در نخستین برخورد با فرهنگ اروپا تلاش کرد اسلام را با تمدن جدید سازگار کند. طهطاوی اسلام را نه تنها مانع جذب تمدن غربی نمی‌دید، بلکه تمدن اروپا را منتج از تمدن اسلامی می‌دانست. (سید، ۱۹۹۷: ۸۷/۱) ازاین‌رو، اندیشه‌های نوخواهانه‌اش را به آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) مستند می‌کرد. (رجایی، ۱۳۸۱: ۲۶/۱) افراد دیگری نیز چون محمد رشید رضا و سید جمال‌الدین در بیداری اسلامی مصر نقش چشم‌گیری داشتند.

نقطه عطف بیداری اسلامی در مصر، تأسیس جنبش "اخوان المسلمین" توسط «امام حسن البنا» در سال ۱۹۲۸ است. وی در واکنش به دوری جهان اسلام از آموزه‌های اسلامی و رشد اندیشه غرب‌گرایی در میان مسلمانان، این جنبش را آغاز کرد. تأسیس مراکزی برای تربیت جوانان و گسترش آموزه‌های اسلامی ازجمله اقدامات ایشان بود. او توانست شعبه‌های اخوان المسلمین را از چهار شعبه در سال ۱۹۲۹ به هزار شعبه در سال ۱۹۴۸ برساند. (اسماعیلی، ۱۳۹۸: ۱۰) مبنای فکری اخوان المسلمین بر سه اصل استوار است: اسلام، نظامی جامع و متکامل است و شامل همه ابعاد زندگی می‌شود؛ اسلام از دل دو منبع برآمده و بر آن‌ها مبتنی است: قرآن و سنت نبوی؛ اسلام قابل انطباق با همه زمان‌ها و مکان‌هاست. (البیومی غانم، ۲۰۱۳: ۲۴۳) این جنبش، محصول اوضاع سیاسی پس از سال ۱۹۱۹ و رویکرد «ارتداد و نیست‌انگاری» ای بود که سراسر جهان اسلام را فراگرفته بود. این رویکرد که با گرایش‌های سکولار و لیبرال در محیط‌های دانشگاهی نفوذ کرده بود، چیزی نمانده بود که مصر را در خود فروبرد.

اقدامات اخوان پس از شکست اعراب از اسرائیل، موجب انحلال جنبش و ترور حسن البنا به دست عوامل حکومت شد. چندی بعد، اخوان المسلمین، تجدید سازمان یافت و

«حسن هضیی» به رهبری آن رسید. در جریان انقلاب ۱۹۵۲ مصر که در آن «افسران آزاد» به رهبری جمال عبدالناصر، رژیم سلطنتی را برچیدند، اخوان المسلمین و افسران آزاد به همکاری پرداختند؛ اما پس از انقلاب، اخوان راه خود را از افسران آزاد جدا کرد. سرانجام این جدایی و اختلاف، دستگیری شماری از رهبران جنبش و پراکنده شدن آنان در زمان حکومت عبدالناصر و اعدام سید قطب، رهبر و نظریه پرداز اصلی اخوان و دو تن از یارانش بود. دامنه تأثیر سیاسی و فکری اخوان المسلمین از مرزهای مصر فراتر رفت و این نهضت در دیگر کشورهای عربی و اسلامی، بازتاب فکری و تشکیلاتی داشت. (عنایت، ۱۳۸۴: ۱۵۳/۱-۱۵۱)

نهضت ادبی معاصر نیز تأثیر فراوانی بر جریان بیداری اسلامی گذاشت و اندیشه‌های شعرا اهمیت بسزایی در شکل‌گیری آن داشت. "رافعی" به‌عنوان شاعری مسلمان و اندیشمندی متفکر، در قبال حوادث پیرامون خویش، احساس مسئولیت نمود، تعهد وی در قبال مسئله فلسطین، نمونه‌ای از این حس مسؤولیت است. از این رو، پژوهش حاضر درصدد است تا نظرات وی را در فرایند بیداری اسلامی واکاوی و مصادیق بیداری اسلامی را در شعر وی بررسی کند. از آنجا که رافعی از نزدیک شاهد حرکت‌های بیدارگرایانه اخوان المسلمین بوده، به‌خوبی توانسته است جلوه‌های آن را به تصویر بکشد و روحیه آگاهی‌بخش را به مردم سرزمینش القاء کند و راه برون‌رفت از مشکلات را متذکر شود و خون تازه‌ای در رگ‌های امت اسلامی تزریق نماید.

۱. سؤالات و فرضیه‌ها

در این تحقیق تلاش می‌گردد به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- نقش مصطفی صادق رافعی در عرصه بیداری و مبارزات سیاسی مردم مصر چیست؟
- مهم‌ترین ابعاد بیداری اسلامی در شعر شاعر کدام است؟
- از دیدگاه رافعی، عزت‌نفس و کرامت طبع و آینده درخشان امت اسلامی چه ارتباطی با یکدیگر دارند و در اشعار وی، کدام‌یک از مؤلفه‌های بیداری اسلامی از بسامد بیشتری برخوردار است؟

- رافعی، در عرصه تحولات مصر، با سلاح شعر، راهبری مردم را به عهده گرفت و شعله‌های امید را در روح هم‌وطنان خود برافروخت و با استمداد از اندیشه‌های بیدارگرایانه، نقش برجسته‌ای را در ایجاد روحیه مقاومت و همبستگی در میان ملت مصر و امت اسلامی ایفا نمود.
- از مهم‌ترین مضامین بیداری در شعر رافعی، دارا بودن روحیه آزادگی، اهتمام به تربیت نسل جوان، تقویت روحیه خودباوری و ایمان به خدا، تأکید بر جدیت و پشتکار، دانش‌افزایی و خدمت به هم‌وطن، تلاش برای بیداری جامعه به‌ویژه زنان و نسل جوان است که به اشکال گوناگونی در شعر او جلوه‌گری می‌کند.

▪ رافعی معتقد است که عزّت و کرامت و آینده درخشان تنها در سایه بیداری و پشتکار محقق خواهد شد. آزادی خواهی و پایداری در برابر ظلم، در اشعار وی بسامد بالایی دارد.

پیشینه تحقیق

باوجود جستجوی فراوان، هیچ پژوهشی در زمینه پیوند مضامین بیداری اسلامی با آثار رافعی پیدا نشد. اما در مورد شعر وی، مطالعاتی به شرح ذیل صورت گرفته است:

(۱) «التناصّ القرآنی فی شعر مصطفی صادق الرافعی». (شاملی و دیگران، ۱۳۹۱).

در پژوهش فوق، بینامتنیت شعر رافعی با آیات قرآن، نیز بهره‌گیری از داستان‌ها و شخصیت‌های قرآنی، بررسی شده است.

(۲) «مفهوم الشعر عند الرافعی والعقاد (دراسة تحليلية)». (صدقی و دیگران، ۱۴۳۴).

در این پژوهش، نظریه‌پردازی‌های دو شاعر و منتقد بزرگ عرب در عرصه نظم و نثر مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است.

(۳) «نظرة تحليلية للنهج الأدبي للأديب المصري مصطفى صادق الرافعي».

(یزدان‌پرست و دیگران، ۱۴۴۰). این پژوهش مبین آن است که رافعی، تأثیر

بسیازی در رویکرد انتقادی و ادبی مدرن داشته و در پیدایش رنسانس نقد ادبی و فکری در این عصر نقشی پیشرو داشته است.

(۴) «الأثر الإسلامي فی شعر مصطفى صادق الرافعي». (شروع، أحمد جیاد، ۲۰۱۹).

این پژوهش، بر اساس داده‌های نظریه انتقادی معاصر، ابعاد بینش اسلامی ارائه شده توسط شعر معاصر اسلامی را با خوانش انتقادی مشخص می‌کند. هم‌چنین می‌کوشد برتری بینش اسلامی بر سایر بینش‌ها مانند اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم و غیره را به اثبات برساند.

(۵) «تحليل استعاره‌های مفهومی حوزه عشق در کتاب «أوراق الورد» از مصطفی

صادق الرافعی». (دهقان و دیگران، ۱۴۰۲). این مقاله سعی دارد با تکیه بر نظریه

جورج لیکاف و مارک جانسون استعاره‌های مفهومی رمان «أوراق الورد» را تحلیل کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رافعی مفاهیم حوزه عشق را در قالب استعاره و در ساختاری زیبا بیان می‌کند. رافعی در واقع با استعاره‌های تخیلی و خلاق، معنای جدیدی به عشق بخشیده و در مفهوم‌سازی عشق، هدفی عرفانی را دنبال می‌کند.

(۶) «جایگاه شعر و شاعری در اندیشه ادبی مصطفی صادق رافعی». (دادخواه و

دیگران، ۱۳۹۰). نویسندگان پژوهش فوق معتقدند که رافعی نویسنده‌ای بزرگ

در حوزه مقالات اسلامی است و در نقد ادبی نیز دستی توانا دارد. در این مقاله

دیدگاه‌های رافعی پیرامون جایگاه شعر و شاعری مورد بررسی قرار گرفته است. این

بررسی نشان می‌دهد با توجه به دوران زیستِ رافعی و محدودیت‌های آن برهه، می‌توان وی را یکی از پیشگامان راه نو در ادب عربی به شمار آورد.

(۷) «گرایش دینی در آثار مصطفی صادق رافعی». (فقهی و دیگران، ۱۳۸۶). نویسندگان مقاله سعی کرده‌اند تا نحوهٔ تکوین شخصیت وی و میزان تأثیر محیط اجتماعی او بر افکارش را گزارش کنند. در این پژوهش، معرفی آثار عمدهٔ وی که بیش‌تر گرایش به دین دارند، نیز تبیین تأثیرپذیری وی از قرآن و مفاهیم دینی موردتوجه قرار گرفته است.

(۸) پایان‌نامهٔ «بررسی نظرات انتقادی مصطفی صادق الرافعی» (۱۳۹۰)، زکیه عبادی، دانشگاه شهید چمران. بر اساس یافته‌های این پایان‌نامه، رافعی، نویسنده و منتقدی است که نقش بارزی در جنبش ادبی و فکری این دوره داشته و دارای دیدگاه‌های حیرت‌انگیزی است که نمی‌توان از آن‌ها به سادگی گذشت؛ دیدگاه‌هایی که برآمده از افق پهناور نگاه اوست.

(۹) پایان‌نامهٔ «دراسة آراء طه حسین و مصطفی صادق الرافعی فی اللغة العربیة» (۱۳۹۵)، فاطمه لامی، دانشگاه الزهراء. در این پژوهش، اندیشه‌های طه حسین و الرافعی دربارهٔ زبان عربی بررسی شده است. بر اساس این تحقیق، طه حسین، حفظ و بقای زبان عربی را مرهون ایجاد تغییراتی در روش‌های آموزشی، آسان‌سازی قواعد دستوری و شکل نوشتاری و نگارشی زبان عربی می‌داند. رافعی نیز هرگونه تغییر در شکل و قالب زبان فصیح را خیانت به آن به شمار می‌آورد؛ زیرا زبان عربی فصیح را آینهٔ تمام‌نمای دین مبین می‌داند و معتقد است این زبان از همان قداستی برخوردار است که دین اسلام و قرآن کریم از آن برخوردارند.

مبانی نظری پژوهش

۱-۴- ادبیات بیداری اسلامی

تحولات مربوط به تجدید حیات فرهنگی مسلمانان که از اوایل قرن نوزدهم با تلاش برای سازگار کردن اسلام با تمدن جدید آغاز شد، تا زمان حاضر با طرح آراء گوناگون دربارهٔ رنسانس اسلامی و معرفی اسلام به‌عنوان عقیده‌ای جهان‌شمول و راهنمای عمل، با تبیین جایگاه اسلام در دنیای جدید ادامه دارد. براین اساس، طیف گسترده‌ای از اندیشه‌ها و نهضت‌ها در دنیای اسلام شکل گرفت و ریشهٔ همهٔ تحولات نظری و عملی در این عرصه را باید در بیداری اسلامی جست‌وجو کرد. امروز نخبگان علمی و فرهنگی کشورهای اسلامی به ثروت عظیم معرفتی و معنوی خود پی برده‌اند و لیبرالیسم، دیگر به‌عنوان مهم‌ترین ارمغان تمدن غرب، جلوه‌گری گذشته را ندارد و دموکراسی پول‌محور غربی زیر سؤال رفته است. در دنیای اسلام، جوانان، اندیشمندان، مردان علم و دین با مشاهدهٔ این وضعیّت، به دیدگاهی نو

درباره ثروت معرفتی خود دست یافته‌اند، این خودآگاهی اسلامی، پدیده‌ای شگرف در قلب دنیای اسلام آفریده است که قدرت‌های استکباری در برابر آن دچار مشکل شده‌اند. نام این پدیده، «بیداری اسلامی» است که در قالب ایمان و جهاد ظهور می‌کند. این روحیه خودباوری و اتکای به خداوند، پدیده شگفت‌انگیزی است که جهان استکبار را از حالت تهاجمی و عربده‌کشی به وضعیّت دفاع و انفعال کشانده و مشکلات سیاسی و امنیتی و اقتصادی فراوانی را بر آن تحمیل کرده است.

ادبیات بیداری، ادبیاتی متعهد و دارای رسالت است و ویژگی اصلی آن در «تعهد» نهفته است، شعری که درون‌مایه آن ارزش‌های اسلامی و دغدغه‌های واقعی نسبت به جامعه است، زیرا شاعری که حامل چنین رسالتی است، از حق جانب‌داری می‌کند و باطل را نمی‌پذیرد. این مدل از ادبیات، به عنوان یکی از شاخه‌های برابر ادب اسلامی به شمار می‌رود (رحمانی، ۱۳۷۵: ۱) درواقع شاعر بیداری اسلامی، «شعر سرایی را برای تفنّن و سرگرمی نمی‌خواهد، او متعهد است که ندای وجدان عصر خود را اجابت نماید، گفتار را با کردار همراه کند و با تزویر و نیرنگ به نبرد بپردازد. در شعر چنین شاعری، اندیشه موج می‌زند و برای آگاهی انسان‌ها تلاش می‌کند و می‌کوشد تا آنان را از ورطه نادانی رهایی بخشد» (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ۱۴) ادبیات بیداری دارای کارکرد بصیرت‌افزایی و غفلت‌زدایی است و همین امر منجر به بیداری مسلمانان می‌شود، زیرا رهایی از استبداد و استعمار، دستیابی به کرامت انسانی، استقلال سیاسی و اقتصادی و فکری و پدیدار ساختن هویت اسلامی در تمامی عرصه‌های زندگی، بارزترین مصادیق بیداری اسلامی تلقی می‌شود (روحانی، بی‌تا: ۱/۱۹) بنابراین، ادبیات بیداری اسلامی مؤثرترین ابزاری است که موجب تداوم بیداری مبارزان حق‌طلب در برابر استبداد و استکبار می‌شود. بیداری اسلامی «یکی از مفاهیم دوران پسااستعماری است. کشورهای مسلمان که تحت تأثیر عواملی گوناگون، دچار انحطاط شده بودند، با پایان یافتن دوران استعمار کهن، ضمن تفتّن نسبت به بی‌خبری و عقب‌ماندگی خویش، با خیزشی مجدد، خواستار بازگشت به شکوه و عظمت دوران شکوفایی تمدن اسلامی شدند. در این میان، نحله‌های فکری و اجتماعی گوناگون، راهبردهای متفاوتی را برای طی این مسیر پیشنهاد کردند، اما فصل مشترک همه این گرایش‌ها، صبغه اسلامی، دعوت به وحدت، بازگشت به خویشتن، و استعمارستیزی بود که در آرای متفکران بزرگی، چون سید جمال‌الدین، محمد عبده، اقبال لاهوری، رشید رضا، حسن البنا و امام خمینی، دیده می‌شود (ولایتی، ۱۳۸۹: ۱۴)

۲-۴- بیداری اسلامی در ادبیات مصر

مضامین مربوط به بیداری اسلامی و جنبش احیاء دینی از قرن نوزدهم در شعر شاعران عرب به‌طور عام و شاعران مصر به‌صورت خاص، نمود یافت و در قرن بیستم و بیست و یکم به راه خود ادامه داد و در طول این دو قرن، شاعران فراوانی از مکاتب مختلف ادبی در این

عرصه بروز کردند. این شعرا، به سرودن شعرهای ملی پرداختند و برای پایداری مردم در برابر اشغالگران از هرگونه ابزاری استفاده کردند و گرایش به قومیت و سرزمین، یکی از این ابزارها بود؛ آنان در اشعار خویش مردم را به اجتماع در زیر پرچم ملیت و سرزمین دعوت می‌کردند (بیدج، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۸) زمینه‌های شکل‌گیری بیداری اسلامی در ادبیات مصر، معلول عواملی چون: اختناق و استبداد داخلی، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی؛ استعمار و استثمار؛ غصب قدرت و سرمایه‌های ملی؛ تجاوز به حریم ارزش‌های فردی، دینی و اجتماعی بود (خضر، ۱۹۶۸: ۴۵). مهم‌ترین مضامینی که در ادبیات بیداری اسلامی عربی و مصری بازتاب یافته است، عبارت‌اند از: تأکید بر گفتمان اسلامی، ستایش جهاد و شهادت، پایداری در مبارزه علیه استبداد و استعمار، دعوت به هم‌بستگی اسلامی، برخورداری از روحیه آزادی و عدالت‌خواهی، وطن‌دوستی، احیای هویت، عزت و کرامت مسلمانان، حضور فعال زنان مسلمان، مژده پیروزی و امیدواری و پرهیز از تفرقه. (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۹). بر این اساس شاید کمتر شاعری در سرزمین مصر سر برآورده باشد و به محورهای فوق نپرداخته باشد؛ شاعرانی چون: محمود سامی بارودی، احمد شوقی، حافظ ابراهیم؛ احمد زکی ابو شادی و مصطفی صادق الرافعی.

۲. گذری بر زندگی‌نامه رافعی

«مصطفی صادق الرافعی» در سال ۱۲۹۷ هـ. ق. در روستای «بهیم» از قلیوبه مصر به دنیا آمد. پدرش ریاست محاکم قضائی بسیاری از نواحی مصر را بر عهده داشت (عریان، ۱۹۵۵: ۲۳ — ۲۷). مصطفی بر اثر ابتلا به حصه، در سی‌سالگی شنوایی‌اش را از دست داد. رافعی در سال ۱۳۱۷ منشی دادگاه خانواده طخا ایاتی البارود و سپس طنطا شد و از آنجا به دادگاه محلی منتقل گردید و تا پایان عمر در این سمت باقی ماند. (ضیف، ۱۹۲۲: ۲۴۲). در ۲۴ سالگی با نفیسه برقوئی ازدواج کرد و از او صاحب فرزندان متعددی شد. (بدری، ۱۹۹۱: ۱۱۶). رافعی سرانجام در سال ۱۹۳۷ درگذشت (عریان، ۱۹۵۵: ۳۴۰). او از جوانی شعر می‌سرود. مقالات بسیاری از او در مجله الرسالة، المقتطف، و المشرق چاپ شده است (داغر، ۱۹۸۳: ۳۶۴/۲ - ۳۶۸). مجموعه شعر او بانام النظرات در سال ۱۳۲۶ منتشر شد. او در سال ۱۳۳۰ کتاب «تاریخ آداب العرب» را در دو جلد منتشر کرد. پس از آن، کتاب «اعجاز القرآن» را منتشر کرد. او در سال ۱۳۳۰ پس از سفر به لبنان و دلدادگی به «می زیاده»، بانوی شاعر و نویسنده لبنانی — فلسطینی، کتاب حدیث القمر را نگاشت. سپس در ۱۳۳۵ کتاب المساکین را منتشر کرد (سرکیس، ۱۹۲۸: ۱/۹۲۶).

او پس از انقلاب مصر در سال ۱۹۱۹، به نثر روی آورد. کتاب‌های رسائل الأحزان، السحاب الأحمر، و أوراق الورد حاصل این دوره از نویسندگی اوست. (هیکل، ۱۹۹۴: ۳۷۲). با درگیری شدید میان نوگرایان و سنت‌گرایان، رافعی در صدر حامیان میراث کهن عربی قرار گرفت؛ کتاب او بانام تحت رایة القرآن، پاسخ به تردیدهای طه حسین در کتاب

فی الشعر الجاهلی بود. وی در مجله العصور، اشعار نوگرایان را نقد کرد. سپس احمد حسن زیات از او خواست به حلقه مقاله نویسان مجله اش الرسالة بپیوندند. بعدها رافعی عمده مقالات منتشرشده خود در این مجله را در مجموعه ای سه جلدی بانام وحی القلم به چاپ رساند (طبانه، ۱۹۸۶: ۵۷ — ۵۸). می توان رافعی را میراث دار ادبیات کهن عربی و نویسندگان بزرگی چون جاحظ، ابن مقفع، و ابوالفرج اصفهانی دانست (داغر، ۱۹۸۳: ۳۶۴/۲). مهم ترین آثار او عبارت اند از: «دیوان الرافعی»، «تاریخ آداب العرب»، «اعیاز القرآن»، «تحت رایة القرآن»، «وحی القلم»، «علی السفود»، «حدیث القمر»، «رسائل الأحران»، «السحاب الأحمر»، «أوراق الورد» و کتاب «المساکین». (فاخوری، ۱۳۸۸: ۷۸۳)

۳. بازتاب بیداری اسلامی در اشعار مصطفی صادق رافعی

۶-۱- تربیت نسل جوان بر برخورداری از عزم و اراده

جوانان با ویژگی های خاص خود چون فعال و پرتحرک بودن، زمینه بر عهده گرفتن مسئولیت های بزرگ در جامعه دارند. دوره جوانی بانشاط ترین دوره زندگی است، فرصت جوانی فرصتی استثنائی برای حرکت به سوی کمال مطلوب است. امام علی (ع) بر اهمیت بهره برداری از آن تأکید نموده و می فرماید: «دو چیز است که ارزش آن ها را نمی داند مگر کسی که آن ها را از دست داده باشد؛ جوانی و تندرستی (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۶) نیز رسول گرامی اسلام فرموده است: پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار، جوانی ات را قبل از پیری و...» (النیسابوری، ۱۹۹۰ م: ۳۴۱/۴) و در قیامت اولین سؤال از جوانی است: «در روز قیامت هیچ بنده ای قدم بر نمی دارد مگر این که از او سؤال می شود که عمرش را در چه کاری فنا کرده و جوانی اش را در چه راهی صرف نموده است...» (البیهقی، بی تا: ۳۱۷). اهمیت دوره جوانی و جایگاه ویژه جوانان، ضرورت تربیت آنان را دوچندان کرده است. از نظر رافعی، یکی از صفات ارزنده ای که باید نسل جوان را بر آن تربیت نمود، برخورداری از عزم و اراده آهنین است. عزم به معنای قاطعیت و جدیت در عمل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۵)، یکی از مهم ترین عناصر زندگی است که انسان بدون آن نمی تواند کاری را انجام دهد. به این معنا اگر شخصی با هزاران نفر مشورت کند و با بهره گیری از عقول مردم به بهترین اندیشه دست یابد، اما قدرت تصمیم گیری نداشته باشد، شکست می خورد؛ از این رو قرآن به پیامبر (ص) دستور می دهد که هرگاه با مؤمنان مشورت کردی، عزم کن و کاری را که در آن به یقین رسیدی به طور جدی پیگیری باش: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (آل عمران/ ۱۵۹). رافعی با درک این حقیقت، یکی از مشکلات حاد نسل جوان را در فقدان چنین اراده ای می بیند، به همین جهت، ضمن تشخیص نقطه ضعف جامعه خویش، درصدد رفع و چاره آن برمی آید:

لَا زِينَةَ الْمَرْءِ تَعْلُوهُ وَلَا الْمَالُ
وَلَا يُشْرِفُهُ عَمٌّ وَلَا خَالٌ
وَإِنَّمَا يَتَسَامَى لِلْعُلَا رَجُلٌ
(الرافعی، ۲۰۰۴: ۸۳)

۱- نه زیبایی انسان برای او باقی می ماند و نه ثروت و دارایی اش. نه عمویش او را مکرم می دارد و نه دایی اش. ۲- بلکه تنها کسی به مقام والا می رسد که عزم و اراده ای قاطع داشته باشد و هیچ وحشتی او را به زانو درنیآورد.

جوانان، سرمایه های عظیم هر ملت اند که می توانند نقش مهمی در پیشرفت یا انحطاط جامعه خویش ایفا نمایند و این امر بستگی به نوع تربیت آنان دارد. تربیت صحیح نیز در سایه شناخت همه جانبه ابعاد وجودی شان میسر خواهد بود. رافعی معتقد است که نسل جوان را طوری باید تربیت کرد که شایستگی های خویش را به اثبات برسانند و هنری از خود بر جای بگذارند و شکوه پدران خود را احیا نمایند:

وَمَا الْفَتَى مَن رَأَى آبَاءَهُ تُجْبَا
وَلَمْ يَكُنْ هُوَ إِنْ عَدَّوَهُ فِي
وَإِنَّ أَوْلَى الْوَرَى بِالْمَجْدِ كُلِّ
مِنْ نَفْسِهِ وَمِنْ الْأَمْجَادِ فِي
(همان: ۸۴)

۱- جوانمرد آن کس نیست که نیاکان خود را نجیب بداند، درحالی که خود در شمار تجبا درنیاید. ۲- همانا سزاوارترین مردمان به مجد و عظمت، جوانمردی است که خودش دارای مجد و عظمت باشد. نه این که به عظمت پدرانش فخر ورزد.

وَدَوْلَةُ السَّيْفِ لَا تَقْوَى
مَالٌ تَكُنْ حَالَفَتَهَا دَوْلَةٌ
وَمَنْ يَجِدْ يُجِدْ وَالنَّفْسُ إِنْ
فَرُبَّمَا رَاحَةً جَاءَتْ مِنَ الثَّعْبِ
وَيْلٌ لِّمَنْ عَاشَ فِي لَهْوٍ وَفِي
فَمَيَّةَ الْمَجْدِ بَيْنَ اللَّهِ وَاللَّعِبِ
(همان: ۸۴)

۱- قوام و دوام دولت شمشیر و قدرت اسلحه، همواره مستحکم نمی ماند، مگر این که نیروی کتاب [و اندیشه] با آن متحد شود. ۲- هرکس تلاش کند، پاداش تلاش خود را می یابد، و در پی خستگی و تحمل مشقت، آسایش و راحتی به دست می آید. ۳- وای بر آن کس که عمر خویش را به سرگرمی بگذارند، زیرا عزت و شکوه در میان سرگرمی و بازی می میرد.

رافعی در ابیات فوق، جوانان وطن را تشویق می کند که در کنار استفاده از تسلیحات نظامی و فنون جنگی، از مسلح شدن به سلاح علم و اندیشه نیز غافل نباشند و همواره در راه

رسیدن به هدف، تلاش کنند و از مشغول شدن به سرگرمی‌های پوچ و مضر خودداری نمایند و هرگز هدف خویش را گم نکنند.

تهذیب و تربیت نسل جوان و دفاع از ارزش‌های اسلامی و بنیاد نهادن ارکان جامعه بر این مبانی استوار، در خون و رگِ رافعی جاری بود. او با قلم و قَدَم و جان و دل برای رسیدن به این آرمان‌های والا تلاش کرد. از این رو، بسان استخوانی در گلوی دشمنان اسلام بود. به همین جهت، بسیاری از بدخواهان، در صدد کوچک شمردن مقام و شخصیت ادبی وی برآمدند، اما جز بر تکریم او در دل مردم نیافزودند. (الخطیب، ۱۳۵۶: ۳۰)

۶-۲- اعتماد به نفس و ایمان به خدا

اعتماد به نفس یعنی این که به توانایی‌های خود ایمان داشته باشیم و اجازه ندهیم شرایط بر ما چیره شود. شاعران متعهد همواره از اوضاع ناپسامان جامعه خود انتقاد کرده و مردم را به مبارزه با استبداد تشویق نموده‌اند. رافعی جزو آن دسته از ادبای متعهد است که از حضور استعمارگران در مصر و سرزمین‌های عربی ناراضی است و از ستم حاکمان و اوضاع آشفته جامعه شکوه می‌کند. وی در راستای آزادسازی فکری مردم، ایستادگی در برابر سلطه‌جویان و حکام خودکامه و بازگشت به دوران شکوه، تلاش می‌کند تا مشعل مبارزه با استعمار و استبداد را روشن کند و روحیه امیدواری را در دل نسل جوان زنده نگه دارد. امید به آینده و انتظار بهبود اوضاع، یکی از مضامینی است که در اغلب آثار وی به چشم می‌خورد. اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر مصر سبب شده بود که جامعه دچار اندوه شود و اعتماد به نفس خود را از دست دهد. به همین جهت، رافعی هر عنصری را که باعث ناامیدی مردم شود، آسیب تلقی می‌کند. از این رو سعی می‌کند روحیه اعتماد به نفس و امید به آینده را در مخاطب ایجاد کند:

وَيَضِيعُ بَيْنَهُمَا ضَعِيفُ الْبَاسِ	الْمَرْءُ يَمْنَى بِالرَّجَا وَالْيَاسِ
فَسَدَ الْهَوَىٰ بَتَرَدُّدِ الْأَنْفَاسِ	فَإِذَا عَزَمْتَ فَلَا تَكُنْ مُتَرَدِّدًا
فَارِمِ الرَّجَا مِنْ هَذِهِ الْأَقْوَاسِ	النَّفْسُ قَوْسٌ وَالْعَزِيمَةُ سَهْمُهَا
هِيَ فِي ظِلَامِ الْعُمْرِ كَالنَّبْرَاسِ	وَأُضْیَءَ حَيَاتِكَ بِالْمَعَارِفِ
لَا خَيْرَ فِي بَيْتٍ بِلَا أُسَاسِ	وَاجْعَلْ أُسَاسَ النَّفْسِ حُبَّ اللَّهِ ^۱

۱۱

(الرافعی، ۲۰۰۴: ۸۵)

۱- آدمی، با امید و یأس آزموده می‌شود، و آن کس که ضعیف باشد، میان این دو ضایع می‌گردد. ۲- هرگاه آهنگ انجام کاری کردی، تردید به خود راه مده، زیرا هوا و اکیسژن نیز- که نماد پاکی است- اگرچند بار استنشاق شود، آلوده می‌گردد. ۳- نفس همانند کمان و اراده نیز چون تیر است، پس تیر امید را از چنین کمانی رها کن. ۴- زندگی‌ات را با علم و معرفت

روشن بگردان، چراکه علم و معرفت در تاریکی به مثابه چراغ فروزان است. ۵- عشق به خدا را بنیادِ نفس قرار بده، [و بدان که] خانه بدون بنیاد هیچ خیروبرکتی ندارد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، رافعی به این حقیقت اشاره می‌کند که انسان‌های فاقد اعتماد به نفس، دچار تردید می‌شوند و اراده آنان تباه می‌گردد. او آدمی را تشویق می‌کند که بسان جنگجویی شجاع، عزم و اراده خود برای رهایی از وضعیت موجود و رسیدن به شرایط مطلوب، بکار گیرد و زندگی خویش را در پرتو دانش و عشق به مبدء هستی روشن نماید، زیرا آن‌کس که نور دانش و عشق به پروردگار را در دل داشته باشد، محال است که صحنه را ترک کند و سرنوشت خویش را به آما و اگر بسپارد.

۶-۳- تأکید بر جدیت و پشتکار

جدیت و پشتکار، شیوه مردان بزرگ است و صبر و شکیبایی که یک فضیلت عالی انسانی است نباید با "سستی و تبلی و دست روی دست گذاشتن و زیر بار تعدی و ستم رفتن" اشتباه شود. جدیت و پشتکار، ضامن سعادت و کامیابی می‌باشد و بی‌حالی و سستی، موجب تیره‌روزی و بدفرجامی است. رافعی با وقوف بر نتایج جدیت، و آگاهی از پیامدهای سهل‌انگاری، این حقیقت را به فرزندان میهن یادآوری می‌کند که برخورداری از آینده‌ای بهتر و داشتن کشوری آبادتر و رها از دست استعمارگران، در گرو جدیت و پشتکار است:

والذی یزرعُ التَّهَّؤُنَ فی الْأَشْـ
سِیاءٍ لَا یَجْتَنِّهِ إِلَّا هَوَانَا

لَیسَ یَجِدِی الْإِنْسَانُ أَنْ یَأْمَلَ
فَلَاناً مِنْ قَوْمِهِ وَفَلَانَا

فَاسْعَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ عِقْبَانَ هَذَا
الْجَوِّ لَا یَرْتَضِیْنَ مِنْهُ مَكَانَا

وَأَرْكَبِ الْجِدَّ فِی الْأُمُورِ وَلَا
سَبْنَ إِذَا فَاتَ بَعْضُهَا أَحِیَانَا

إِنَّ هَذَا الْوُجُودَ كَالْحَرْبِ لَا
رَمُّ فِی الْحَرْبِ مَنْ یَكُونُ جَبَانَا

(همان: ۸۷)

۱- آن‌کس که در هر کاری بذر سستی و سهل‌انگاری بکارد، چیزی جز خفت و خواری به دست نمی‌آورد. ۲- هیچ سودی عاید انسان نمی‌شود از این‌که به این‌وآن امید ببندد. ۳- در این زمین به سعی و تلاش بپرداز، زیرا عقاب‌های این آسمان، در آن لانه نمی‌گزینند [بلکه آن‌ها آشیانه خود را بر بلندای کوه‌ها می‌سازند]. ۴- بر مرکب جدیت سوار شو [و در کارهایت جدی باش و] چنانچه در انجام پاره‌ای از امور موفق نشدی [دست از کوشش بردار]. ۵- دنیا به مانند صحنه جنگ است و کسی که ترسو باشد، در میدان نبرد مورد احترام واقع نمی‌شود.

ملاحظه می‌گردد که رافعی، علیه سهل‌انگاری شوریده است و به آدمی انگیزه می‌دهد که بلندپرواز باشد، و برای رسیدن به آرمان‌هایش بجنگد و یک لحظه از کار و تلاش دست

بر ندارد. او به آزاد مردان وطن خود یادآوری می‌کند که بزرگی، تنها در سایه عزتمندی به دست می‌آید. وی معتقد است که در برابر استعمارگران، هیچ‌وقت نباید کوتاه آمد و با اراده‌ای محکم، زندگی سرشار از اعتبار و افتخار را طلب نمود. او برخورداری از مجد و عظمت را تنها در سایه داشتن همتی والا و اراده‌ای پولادین می‌داند. رافعی در خطاب به جوانان، از آنان می‌خواهد که لباس تنبلی را از تن درآورند و سوار بر مرکب عزم و اراده، کتاب سرنوشت خویش را با مرکب جدیت و پشتکار بنویسند.

او در قصیده «الاجتهاد» نیز ضمن تأکید بر کوشش مضاعف، متذکر می‌شود: کسانی که جدی نیستند، تمامی امیدها را بر باد می‌دهند و چیزی جز خسارت و سرافکندگی در انتظارشان نیست. او سپس می‌گوید: موجودیت انسان درگرو پشتکار او ست و جز تلاش و کوشش چیزی به فریاد وی نمی‌رسد. وی هم‌چنین توصیه می‌کند که آدمی باید به بهترین صورت ممکن از فرصت استفاده کند و آن را از دست ندهد:

لَقَدْ كَذَّبَ الْآمَالُ مَنْ كَانَ	وَأَجْدَرُ بِالْأَحْلَامِ مَنْ بَاتَ
وَمَنْ لَمْ يُعَانِي الْجِدَّ فِي كُلِّ	رَأَى كُلَّ أَمْرٍ فِي الْعَوَاقِبِ
وَمَا الْمَرْءُ إِلَّا جِدَّةٌ وَاجْتِهَادُهُ	وَلَيْسَ سِوَى هَذَيْنِ لِلْمَرْءِ
فَمَنْ كَانَ مُقَدِّمًا فَقَدْ فَازَ جِدَّةً	وَبَاءَ بِكُلِّ الْوَيْلِ مَنْ ظَلَّ حَيْرَانًا
فَلَا تَتَقَاعَدُ إِنْ تَلَّحَ لَكَ فُرْصَةٌ	وَلَا تَرْدُرِي الشَّيْءَ الْحَقِيرَ وَإِنْ

(همان: ۸۸)

۱- آدم تنبل، تمامی امیدها را نابود می‌کند و کسی که خواب‌آلود است [فقط] سزاوار [دیدن] خواب و خیال است. ۲- هر کس که در کارهایش جدی نباشد، پایان تمامی کارهایش ننگ و سرافکندگی است. ۳- آدمی یعنی جدیت و تلاش، و به‌جز این دو، یاریگری ندارد. ۴- هر کس که جسور و بی‌باک باشد، [حتماً] تلاش وی به نتیجه می‌رسد، ولی کسی که سرگردان [و بی‌انگیزه باشد] بدبخت خواهد شد. ۵- پس، چنانچه فرصتی برای پیش آمد، [بی‌تفاوت] منشین و هیچ فرصت اندکی را کم‌ارزش مشمار

۶-۴- وجوب دانش‌افزایی و خدمت به میهن

پیامبر خدا (ص) در یکی از فرمایشات خود، در رابطه با ضرورت کسب علم و دانش می‌فرماید: (طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ) (الأصبهانی، ۱۹۹۲ م: ۴۴) بر این اساس، علم‌آموزی بر هر مسلمانی واجب است و هیچ‌کسی از آن استثنا نیست. مفاد آیات کریمه نیز علاوه بر بلندی جایگاه علم و علم‌آموزی، گویای آن است که تعلیم دانش بر انبیا و آموختن علم بر امت‌هایشان واجب است. در آیاتی که تعلیم را هدف بعثت بر شمرده‌اند، قید کتاب و حکمت آمده است: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره/۱۲۹) بنابراین معنای وجوب

طلب علم بر زن و مرد و پیر و جوان، آموختن چیزی نیست که بشر علم نامیده، بلکه مقصود علمی است که سعادت انسان و پیشرفت میهن درگرو آنها است. رافعی نیز بمانند سایر مصلحان بزرگ اسلامی، بر نقش علم، در رشد فکری مسلمانان و رهایی از زنجیر استعمار تأکید می‌نماید. اصرار بر فراگیری دانش، یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی است که رافعی در شعر خود به آن پرداخته و جوانان را به یک نهضت علمی و خدمتگزاری به میهن فرامی‌خواند:

إِنَّ الْمَعَارِفَ لِلْمَعَالِي سُلَّمٌ
وَالْعِلْمُ زِينَةُ أَهْلِهِ بَيْنَ الْوَرَى
وَأُولُوا الْمَعَارِفِ يَجْهَدُونَ
سَيِّانٍ فِيهِ أَخُو الْغِنَى وَالْمُعْدِمُ^۱
بِالْعِلْمِ، لَوْلَا النَّابُ ذَلَّ الضَّيِّعُ
لَا فَخْرَ فِي نَسَبٍ لِمَنْ لَمْ يَفْتَخِرْ
حَسْبُكَ فِي أَسْمَاعِهِمْ تَرَنُّمٌ
وَالْخَامِلُونَ إِذَا عَدَوْتَ تَلَوْمُهُمْ
صَدَمَ الْجَهَّالَةَ بِالْمَعَارِفِ أَحْزَمُ
فَأَصْدَمَ جَهَّالَتَهُمْ بِعِلْمِكَ إِنَّمَا
وَإِخْدَمَ بِلَاداً أَنْتَ مِنْ أَبْنَائِهَا

(الرافعی، ۲۰۰۴: ۸۷)

۱- دانش و معارف، نردبان صعود و تعالی است و صاحبان علم و معرفت زحمت می‌کشند تا به آسایش و سعادت برسند. ۲- علم و دانش، زینت آدمی در میان مردمان است، و ثروتمند و فقیر در آن برابرند. ۳- آن‌کس که علم و دانشی نداشته باشد که به آن فخر ورزد، حَسَب و نَسَبش برای وی هیچ افتخاری به حساب نمی‌آید، و اگر شیر، دندان نیش نداشته باشد، خوار و ذلیل می‌گردد. ۴- و چنانچه آدم‌های سست‌عنصر را [به خاطر کوتاهی آنان در علم‌آموزی] سرزنش کنی [باکی به خود راه نمی‌دهند و] گمان می‌برند که ترانه در گوش‌هایشان زمزمه می‌کنی [و این عمل شما هیچ تحوُّلی در آنان ایجاد نمی‌کند]. ۵- پس با دانش خود با نادانی آنان برخورد کن، زیرا انسان دوراندیش با سلاح علم و دانش به جنگ با نادانی می‌رود. ۶- به کشوری خدمت کن که تو فرزند آنی، زیرا هر کشوری با [همت و اراده] فرزندانِش پیشرفت می‌کند.

در قرون گذشته، مسلمانان در علوم مختلف، پیشرو بودند و در عرصه فرهنگ و تمدن، بر دیگران تقدم داشتند و الگوی سایر ملل بودند؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود پیشرفت امروزه غرب، چیزی نیست جز همان تمدن اسلامی که با کوشش اروپاییان، ابعاد مختلف آن شکوفا و بر غنای آن افزوده شده است. رافعی در ابیات فوق، ضمن تشویق فرزندان میهن برای معرفت‌افزایی، از علم و دانش به عنوان نردبان ترقی یاد می‌کند و آن را زینتگر انسان‌ها می‌داند. او در فرازی دیگر از ابیات فوق ضمن مذمت انسان‌های بی‌انگیزه و ضعیف، توصیه می‌کند که با اتصاف به صفت علم و دانش با این دسته از افراد برخورد شود.

وی در قسمت پایانی ابیات، خدمتگزاری واقعی به میهن را در آموختن علم و دانش می‌داند و یادآور می‌شود که کشور، زمانی شکوفا خواهد شد که فرزندان در زمینه علم و معرفت پیشرفت نمایند.

۵-۶ - تلاش برای بیداری جامعه به‌ویژه زنان

منظور از بیداری، «بیداری فکر و عقل، بیداری اراده، همت و عزم، بیداری عمل و یک بیداری کامل و شامل است» (القرضاوی، ۱۹۹۷: ۱۰). بیداری، آغاز حرکت و روانه شدن به سوی فعالیت و موفقیت است و ادبیات به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بارز آگاهی‌بخشی اجتماعی، نقش مهمی در آگاه ساختن توده‌ها دارد. غفلت ستیزی یکی از شاخصه‌های مهم شعر رافعی است. مخاطب او در این پیکار، بیشتر زنان هستند، او در پی شکست و ناکامی‌های ملت خویش، از این‌که زنان در خواب غفلت به سر می‌برند، خشمگین است و با عصبانیت بر سرشان فریاد می‌زند و در تلاش برای آگاه‌سازی آنان می‌گوید:

أَتَىٰ عَلِيكَ وَإِنْ لَمْ تَشْعُرِي،	وَأَنْتِ أَنْتِ مَضَىٰ أَمْسٌ وَحَلَّ
الأم	عَ
عَجِبْتُ لِأَمْرَآةٍ هَانَتْ وَمَا	وَمِنْ رِجَالٍ أَهَانُوهَا وَمَا رَشَدُوا
ء	
تَاللَّهِ لَوْ كَانَ مِنْ عِلْمٍ وَتَرْبِيَةٍ	شَيْءٌ يُمَارِجُهُ ذَا الصَّبْرِ وَالْجَلْدِ
إِذَا لَمَّا سَخِرَتْ مِنْ بِنْتِ	مَنْ يَوْمُهَا السَّبْتُ أَوْ مَنْ يَوْمُهَا
فَهَلْ أَرَىٰ رَجُلًا فِينَا أَوْ امْرَأَةً	بَعْدَ الْخُمُودِ وَطُولِ الذَّلِّ يَتَّقِدُ
ا	الأم

(الرافعی، ۲۰۰۴: ۲۵۶-۲۵۵)

۱- [ای زن مصری!]، زمانه‌ات به سررسیده [و تاریخ مصرف تو تمام شده] است، هرچند که خودت [این مصیبت بزرگ را] احساس نکرده‌ای. [روزگار تغییر کرده است اما] توهمانی که هستی! دیروز گذشت و فردایی دیگر فرارسیده است. ۲- در شگفتم از زنی که خوارگشته است اما درس عبرت نمی‌گیرد. و [شگفت‌زده‌ام] از مردانی که زنان را خفیف گردانده و [هنوز] متوجه [قبح کار خویش] نشده‌اند. ۳- قسم به خدا! اگر مقدار اندکی از صبر و استقامت با تعلیم و تربیت آمیخته می‌شد... ۴- هرگز زنان و دختران یهودی و مسیحی، زنان و دختران مسلمان را مورد تمسخر قرار نمی‌دادند! ۵- آیا [روزی فرامی‌رسد که] زنان و مردان مسلمان را پس از دوره‌ای طولانی از غفلت و ذلت، هوشیار و بیدار بینیم؟!]

۱- «بنت جمعه» توره از زن مسلمان، «مَنْ يَوْمُهَا السَّبْتُ» توره از زن یهودی و «مَنْ يَوْمُهَا الْأَحَدُ» توره از زن مسیحی است.

رافعی معتقد است که آحاد جامعه به‌ویژه زنان، باید از نظر فکری و علمی، نیرومند باشند. یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های رافعی بیدار کردن لایه‌های جامعه، به‌ویژه زنان است. او ضمن ابراز تعجب از اهانت‌پذیری زنان و اهانتگری مردان، قَسَم می‌خورد که اگر زنان در جامعه اسلامی، از علم و تربیت برخوردار باشند و در این مسیر، استقامت ورزند، هرگز مورد تمسخر صهیونیست‌ها و صلیبی‌ها قرار نمی‌گیرند.

رافعی هم‌چنین، اصالت زن عربی را به او گوشزد می‌کند و ضمن برحذر داشتن وی از تقلید کورکورانه از زن اروپایی، بهترین کار را برای او در آن می‌بیند که سرشت زنانه خود را گم نکند و خانه‌ای امن و سرشار از عشق را برای شوهرش فراهم سازد (حافظ، ۱۴۰۴: ۶۵۱)، زیرا در آن محفل است که می‌تواند به تربیت فرزندان و پرورش معنویات خود بپردازد. وی در تشبیهی زیبا، خانه را برایش آسمانی می‌داند که خود، ماه آن است و دیگر نیازی به خورشید و ماه ندارد:

وَصَبَاحاً مَادَامَ فِينَا الضِّيَاءُ	فَاطْلُعِي كَيْفَ شِئْتَ بَدْرًا
رَفُّهُ لِلْحُسْنِ كَالْبُيُوتِ، سَمَاءُ	مَشَتْ كُلُّ بَدْرٍ لَهُ سَمَاءٌ وَلَا يِعْ
— هَا قَدِيمًا نَسَاؤُنَا الضَّعْفَاءُ	إِنَّمَا ضَعِيعَ الْبِلَادِ وَأَهْلِيْهْمَ

(الرافعی، ۲۰۰۴: ۲۵۸)

۱- [ای زن مصری!] مادامی‌که روشنی در میان ما وجود دارد هر طور که دوست داری خود را بنما؛ همانند ماه یا خورشید و یا سپیده صبح! [شاعر معتقد است مادامی‌که جامعه از نور هدایت برخوردار باشد و راه پیشرفت را گم نکنند، زن در چنین جامعه‌ای همواره زیباست، زیبا چون ماه و خورشید و سپیده صبح]. ۲- هر ماهی، آسمانی دارد و آسمان زیارویان جز خانه چیزی نیست. ۳- از قدیم‌الایام تا کنون، آنچه سبب نابودی کشور و هم‌وطنان شده، زنان ضعیف و ناتوان بوده است.

۶-۶- یادآوری مجد و عظمت گذشته

علل پیشرفت مسلمانان در گذشته چه بوده و دلایل عقب‌ماندگی کنونی آن‌ها چیست؟ چرا روزی مسلمانان بر اکثریت مردم زمین حکومت می‌کردند ولی امروزه دنباله‌رو ملل جهان شده‌اند؟! پاسخ به این سؤال چندان آسان نیست و باید کتاب‌هایی پیرامون آن نوشته شود. در حقیقت، علت اساسی آن پیشرفت و این عقب‌گرد، چیزی جز انحراف از تعالیم اسلام نیست. مسلمانان در صدر اسلام در تمام شئون زندگی از تعالیم اسلام الهام می‌گرفتند ولی امروزه در غالب مسائل، از راه اسلام منحرف گردیده‌اند. بر این اساس، شاعر، بسیار اندوهناک است از این‌که غرب در زمینه‌های مختلف از شرق پیشی گرفته است، به همین جهت، رافعی همواره مردم مشرق زمین را به کوشش علمی فرامی‌خواند تا عظمت خود را بدست آورند. به همین

خاطر اشعار زیادی در دیوان وی یافت می‌شود که عظمت گذشته مسلمانان را به آنان یادآوری می‌کند. از جمله ابیات ذیل که در آن از آیه ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر/۲۲) مدد جسته است:

إذا صرحت في شرقنا صيحةً وقُلت: أرى الغربَ مِنَّا اقترَبَ
فَمَا أَنْتَ مُسْمِعٌ مَن فِي الْقُبُورِ ولا أَنْتَ مُفْزِعٌ مَن فِي السُّحُبِ

(الرافعي، ۲۰۰۴: ۹۶)

۱- «آنگاه که در میان مردم مشرق زمین فریاد برآوردی و بگویی: غرب دارد از ما پیشی می‌گیرد... ۲- نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در قبر خفته‌اند برسانی و نمی‌توانی کسانی را بترسانی که [از فرط خوش خیالی انگار] در میان ابرها هستند.

شاعر، مردم شرق را به خاطر عقب ماندگی و عدم تلاش برای پیشرفت، مورد نکوهش قرار می‌دهد و از بی تفاوتی روشنفکران برای احیای عظمت گذشته خویش، گلایه نموده و آنان را به مردگان قبرستان تشبیه می‌کند که هیچ چیزی را نمی‌شوند. از دیگر ابیاتی که رافعی در آن، شرقی‌ها را به خاطر مجد و عظمت ازدست رفته خود مورد عتاب قرار می‌دهد، این ابیات است:

بنی الشرقِ أين الذی بیننا وبين رجالِ العُلا من نَسَبِ؟
لقد غابتِ الشمسُ عن أرضِکم إلى حیثُ لو شِئتم لم تَغِبْ
إلى الغربِ حیثُ أولاءِ الرجالِ وتیکَ العلومُ وتلكَ الکُتُبِ
فإن کانَ هذا بِحُکمِ الزَّمانِ فتَبَّتْ یدا ذَا الزَّمانِ وتَبْ

(همان: ۹۳-۹۲)

۱- ای فرزندان مشرق زمین! کجاست آن نَسَب و نسبیتی که بین ما و بزرگ مردان گذشته ما وجود داشت؟ ۲- به راستی که خورشید [علم و معرفت] از سرزمینتان غروب کرده و درجایی طلوع نموده است که اگر اراده می‌کردید، این اتفاق نمی‌افتاد. ۳- [خورشید] از سرزمینتان به سمت غرب متمایل شد، آنجا که دانشمندان برجسته و علوم فراوان و کتاب‌های آن چنانی وجود دارد. اگر این اتفاق به دستور زمانه انجام شده است، پس بریده باد دستان آن زمانه! بریده باد!

تقریباً تمام جریان‌های بیداری اسلامی، در موضوع بازگشت به خویشتن امت اسلامی، اتفاق نظر دارند. رافعی نیز در جای جای شعر خویش، با اشاره به عظمت دوران شکوفایی تمدن اسلامی و یادکرد آن دوره تأثیرگذار تاریخی، می‌کوشد مسلمانان را بر بازسازی عظمت گذشته تحریک کند. برای این مضمون، شواهد فراوانی را در دیوان رافعی می‌توان یافت. در

ابیات فوق، شاعر، مردمان مشرق زمین را سرزنش می‌کند که چرا با وجود پیشرفت‌های علمی زیاد و دانشمندان بسیاری که در گذشته داشتند، غرب از آن‌ها پیشی گرفته است؟!

۶-۷- توکل به خدا و امید به پیروزی

یکی از ویژگی‌های ادبیات بیداری، زنده نگه داشتن روحیهٔ امید به پیروزی در دل مردم است. ادیب متعهد در این عرصه می‌کوشد تا با زنده نگه داشتن روحیهٔ امید به پیروزی و توکل بر خدا، از بروز سستی در میان جوانان و مبارزان جلوگیری کند. رافعی معتقد است زمانی که انسان به مصیبتی مبتلا می‌شود، نباید ناامید گردد و دست از تلاش و تکاپو بردارد، چه بسا این مصیبت، مقدمه‌ای برای خیر و صلاح انسان باشد. از این رو، به او سفارش می‌کند که صبور باشد و به کار و تلاش ادامه دهد و به خدا توکل کند و به پیروزی امیدوار باشد، زیرا خداوندی که انسان را به سختی و مشقت انداخته است، حتماً قادر است که آن را بزداید و راحتی و آسایش را جایگزین نماید:

رُبَّمَا دَهَا	فِيهِ رَاحَةٌ
وَالَّذِي	قَادِرٌ عَلَىٰ
أَن يَخْلُقَ	أَن يَخْلُقَ

(همان: ۹۶)

۱- چه بسا اندوهی، آدمی را فراگیرد، اما چون نیک در آن نظر کند آرامش جان در آن است. ۲- آن‌کس که غم و اندوه و گرفتاری از جانب اوست، قادر است که آن را بزداید و فرج و گشایش را جایگزین آن کند.

محتوا و مضمون بیت اول برگرفته از آیات: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (ان‌شراح/۵-۶) است: «به یقین همراه هر سختی، آسانی ست. مسلماً با هر سختی، آسانی ست». رافعی، فرارسیدن روزهای خوش پیروزی و رهایی را نوید می‌دهد و مردمانش را از یأس بر حذر می‌دارد. وی ایمان دارد که بامداد پیروزی در پشت تاریکی آرمیده است و به زودی دمیده می‌شود و عاقبت، سیاهی‌ها را در هم می‌کوبد و آسانی و شادی، جایگزین سختی‌ها می‌شود. او در این راستا می‌گوید:

فَرُبَّمَا دَلَّ عَلَىٰ ضِدِّهِ	إِنْ ضِيقَتْ بِالْعُسْرِ فَلَا تَبْتَئَسْ
وَقَدْ يَكُونُ الْغَيْثُ مِنْ بَعْدِهِ	كَالْبَرْقِ يَخُكِي فِي سَنَاهُ اللَّطْيُ
فَكُلُّ مَا مَسَّكَ مِنْ عِنْدِهِ	فَكُلُّ إِلَى اللَّهِ وَبِتِ رَاضِيًا

(الرافعی، ۲۰۰۴: ۹۶)

۱- اگر روزی مشکلات، تو را به تنگ آورد، نومید مشو، چه بسا که این سختی، نشانی از آسانی در خود دارد. ۲- به مانند رعدوبرقی که زبانهٔ آتش از آن می‌جهد ولی در پی آن، امید

به بارش باران وجود دارد. ۳- به خداوند توکل کن و به تقدیرش راضی باش، چرا که هر آنچه به تو می‌رسد از جانب اوست.

۶-۸- تعقل و بصیرت و دوراندیشی

عقل، بارزترین موهبت الهی است، و کسانی که از این موهبت استفاده نمی‌کنند، بدترین مخلوقات هستند^۱. جهالت و خرد گریزی همان چیزی است که طاغوت را به وجود می‌آورد و زمینه مناسبی را برای تداوم آن فراهم می‌کند. بنابراین، طاغوت‌ها، همواره تلاش می‌کنند تا مردم را در جهل نگه‌دارند، اما اگر ملت بیدار شود و حقوق خود را مطالبه کند، هیچ نیرویی نمی‌تواند در مقابل آن بایستد. رافعی، خرد و دانش را لازمه رستگاری در امور دنیوی و اخروی می‌داند و عالمان را از زمره کسانی به حساب می‌آورد که از تاریکی‌های جهالت جسته و به روشنایی‌های خرد پیوسته‌اند. ولی گاهی اوقات از عالمانی یاد می‌کند که هدف راستین خود را فراموش کرده و با جاهلان همراه گشته‌اند که اینان از جاهلان بسی بدترند:

مَشَى الْجُهَالُ فِي طِينٍ وَلَكِنْ	أَكْفَهُمْ عَلَى حَجَرٍ صَلَوِدٍ
وَكَمْ مِنْ عَالِمٍ أَخَى ذِكَا	يَجُرُّ بِهِ الذِّكَا إِلَى الْجُحُودِ
أَرَى لِلْعَقْلِ حَدًّا فِي التَّسَامِي	كَمَرَمَى الْبَاصِرَاتِ إِلَى حُدُودِ
وَأَنَّ السَّيْفَ إِنْ لَمْ يُلَفْ غِمْدًا	كَسَاهُ مِنَ الصِّدَا شِبْهُ الْغُمُودِ
وَكُلُّ تَطَرَّفِ الْعُلَمَاءِ جَهْلٌ	وَيَعْضُ الْجَهْلُ بِالْعُلَمَاءِ يُوْدِي
إِذَا انْحَرَفَ الْقَطَارُ بِرَاكِبِهِ	فَقَدْ وَجَدُوا «الْمَحْطَةَ» فِي

(الرافعي، ۲۰۰۴: ۲۴۲)

۱- جاهلان، در گِل راه می‌روند اما آنان به سنگی سخت و خارا چنگ زده‌اند [و نتیجه‌ای به دست نمی‌آورند، همان‌گونه که آدمی نمی‌تواند با دستان خود، سنگ خارا را بشکند] ۲- چه بسیار عالمانی که بسی باهوش هستند اما زکاوتشان آنان را به ناسپاسی و انکار می‌کشاند. ۳- خردورزی، سبب بلندمرتبی و بصیرت می‌شود، همان‌گونه که زنان عرب در فاصله‌ای به مسافت سه روز، اشیاء را می‌دیدند. [این بخش از مصراع دوم: «کمرمی الباصرات... اشاره است به ضرب‌المثل مشهور عرب: أَبْصَرُ مِنْ زَرْقَاءِ الْيَمَامَةِ: بینا تر از زرقاء یمامة، که کنایه از دوراندیشی و بصیرت و آگاهی به امور و آینده‌نگری است»] (رازی،

۱- انفال/۲۲.

۱۹۹۹: ۳۴۹). ۴- اگر شمشیر را در غلاف نگذارند، زنگاری چون غلاف، آن را می‌پوشاند. ۵- همه افراط‌گرایی‌های عالمان، ناشی از جهل و بی‌خردی است و بعضی مواقع، بی‌خردی علما منجر به هلاکت [خودشان و انحراف جامعه] می‌شود. ۶- هنگامی که قطار به همراه مسافران از مسیر منحرف شود؛ ایستگاه را در میان گورستان می‌یابند.

از نظر رافعی، جهالت به مانند گیرافتادن در یک زمین باتلاقی است که خروج از آن بسی دشوار است. او خرد را بارزترین ویژگی برای دوران‌دیشی می‌داند که اگر عالم از آن برخوردار نباشد، دانش وی راهگشا نخواهد بود، همان‌گونه که شمشیر زنگار زده، کارایی خود را از دست می‌دهد. او همچنین پرهیز از افراط‌گرایی را نیز برای اندیشمند مسلمان ضروری می‌داند. از نظر رافعی، تندروی، عین نادانی است و افراد و جوامع را از راه راست منحرف می‌نماید.

۴. نتیجه‌گیری

مصطفی صادق الرافعی، شاعر نامدار معاصر مصر، از جمله شعرای متعهد این کشور است که در عرصه تحولات جهان اسلام، با سلاح شعر، مشعل امید را در جامعه برافروخت و با تکیه بر عنصر آزادی‌خواهی و عزت طلبی و با استمداد از اندیشه‌های بیدارگرایانه، همه مسلمانان را به همبستگی فراخواند. او که شاعری آزادخواه و اندیشمندی سیاسی بود، با نقش مثبتی که در راه بیداری اسلامی در مصر و جهان عرب ایفا نمود، توانست با سلاح بیان و روشنگری، شعله‌های ظلم‌ستیزی را در روح جوانان برافروزد و با اندیشه‌های والای خویش، استبداد داخلی و استعمار خارجی را به چالش بکشانند. او که یک روشنفکر دینی بود، با درک درست از واقعیت‌های کشور، و به‌رغم رویارویی با مشکلات فراوان، شعر را در راه پیشبرد آرمان‌های متعالی جامعه به کار گرفت و به‌عنوان یک مصلح سیاسی-اجتماعی، موجی از بیداری را در مصر به وجود آورد. نتایجی که در این مقاله می‌توان به آن دست‌یافت، در موارد زیر خلاصه می‌گردد:

۱. اهتمام به تهذیب و تربیت نسل جوان، تقویت روحیه اعتماد به نفس و خودباوری و ایمان به خدا، تأکید بر جدیت و پشتکار، وجوب دانش‌افزایی و خدمت به هم‌وطن، تأکید بر عمل‌گرایی، تلاش برای بیداری جامعه به‌ویژه زنان و نسل جوان، یادآوری مجد و عظمت گذشته، توکل به خدا و امید به پیروزی، تعقل و بصیرت و دوران‌دیشی و آینده‌نگری، از مهم‌ترین مضامین بیداری اسلامی در شعر رافعی است که به اشکال گوناگونی بر آن تأکید می‌کند. او در استکبارستیزی، عزم و اراده را برنده‌تر از شمشیر می‌داند و در واقع تنها سلاح مبارزه رافعی در این میدان، عزم و اراده است.
۲. رافعی طرفدار اسلام سیاسی است و برای نیل به این هدف، مبارزه‌ای بی‌امان راه انداخته است. در نگاه او، آزادی حقیقی و استقلال واقعی کشور و رهایی از سلطه

استعمارگران، از رهگذر بیداری اسلامی، نوسازی سیاسی-اجتماعی جوامع اسلامی و تکیه بر نهضت علمی جوانان میسر است.

۳. شعر رافعی، از لحاظ فنی استادانه و از لحاظ محتوا جامع و جهت دهنده می باشد. رافعی همگام با دیگر شاعران بیداری، می کوشد با شیوه های گوناگون، حس بیداری و وحدت را در میان مردم برانگیزد. در نگاه رافعی، ارزش واقعی انسان، زمانی است که در کنار ملت خود قرار بگیرد و درد و رنج آنان را احساس نماید. اشعار اجتماعی رافعی، دربردارنده رنج و سختی های طبقات پایین جامعه است که با زبانی ساده، آن را به تصویر می کشد. رافعی، جنبش بیداری اسلامی را نیازمند برخورداری از ذخیره انسانی متعهد می داند که باید در کنار پایبندی به ارزش ها، متهورانه در برابر هرگونه ستمی بایستد. او معتقد است که عزت و کرامت و آینده درخشان تنها در سایه بیداری و تلاش و پشتکار محقق خواهد شد. آزادی خواهی و پایداری در برابر ظلم، در اشعار وی بسامد بالایی دارد؛ او از یک سو امید به آینده درخشان را در مردم تقویت می کند و از سوی دیگر، آنان را از بی تفاوتی بر حذر می دارد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه

اسماعیلی، حسین (۱۳۹۸). بیداری اسلامی در مصر و تأثیرپذیری آن از انقلاب اسلامی ایران، مجله پژوهش های انقلاب اسلامی، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۷-۲۲.
الأصبهانی، أبي الشيخ (۱۹۹۲). الفوائد، تحقیق: علی بن حسن، الطبعة ۱، دارالصمیمی للنشر.
آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). غررالحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

بدری، مصطفی نعمان (۱۹۹۱). الرافعی الکاتب بین المحافظة والتجديد، بیروت، دار الجیل.

بیدج، موسی (۱۳۸۹). مقاومت و پایداری در شعر عرب از آغاز تا امروز، چ ۱، تهران، نشر ارزش های دفاع مقدس.

البیهقی، أحمد بن الحسین (بی تا). المدخل إلى السنن الكبرى، المحقق: محمد ضیاء الرحمن، الکویت، دارالخلفاء للکتاب الإسلامی.

البیومی غانم، ابراهیم (۲۰۱۳). الفكر السياسي للإمام حسن البنا، تقديم: طارق البشری، الطبعة ۱، مرکز مدارات للأبحاث والنشر.

- الجزائری، أبوبکر (۲۰۰۱). نداءات الرحمن لأهل الإيمان، الطبعة ۳، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم.
- حافظ، أحمد مصطفى (۱۴۰۴). مصطفى صادق الرافعي؛ نفحة من عبقريته، مجلة الأزهر، سال ۵۶، شماره ۴، صص ۶۵۰-۶۵۷.
- خضر، عباس (۱۹۶۸). أدب المقاومة، القاهرة، دارالكتاب العربي.
- الخطيب، محب الدين (۱۳۶۵). مصطفى صادق الرافعي، مجلة الفتح، العدد ۵۴۹، صص ۳۰-۴۰.
- دادخواه، حسن؛ عبادي، زكيه؛ سليمي، فاطمه (۱۳۹۰). جاينگاه شعر و شاعری در اندیشه ادبی مصطفى صادق رافعي، مجلة: نقد ادب معاصر عربي، شماره ۱، صص ۲۷-۵۸.
- داغر، يوسف اسعد (۱۹۸۳). مصادر الدراسة الادبية، بيروت، منشورات أهل القلم.
- دهقان، فاطمه؛ رسولی، حجت؛ رضایی، ابوالفضل (۱۴۰۲). تحلیل استعاره‌های مفهومی حوزه عشق در کتاب «اوراق الورد» از مصطفى صادق الرافعي، فصلنامه ادب عربي، دوره ۱۵، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۲۸.
- رازی، محمد بن أبی بکر (۱۹۹۹). مختار الصحاح، المحقق: يوسف الشيخ، الطبعة ۵، بيروت، المكتبة العصرية.
- راغب اصفهانی، حسين (۱۴۱۲). المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان، چاپ ۱، بيروت، دارالقلم.
- رافعي، مصطفى صادق (۲۰۰۴). ديوان، تحقيق: الدكتور ياسين الأيوبي، بيروت-صيدا، المكتبة العصرية.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۱). اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب، تهران، مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- رحمانی، صادق (۱۳۷۵). شعر و شرع و شیعه، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۱۸۰، صص ۱۹ تا ۲۳ و ۳۴.
- روحانی، حمید (بی‌تا). نهضت امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سرکیس، يوسف (۱۹۲۸). معجم المطبوعات العربية والمعربة، القاهرة، چاپ افست قم.
- سید، رضوان (۱۹۹۷). سیاسیات الإسلام المعاصر، بيروت، دارالكتاب العربي.
- شاملی، نصرالله؛ زارع نجف‌آبادی، ساجد؛ امیر عمرانی، ساردو (۱۳۹۱). التناصّ القرآنی فی شعر مصطفى صادق الرافعي، مجلة دراسات الأدب المعاصر، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۵۵-۸۰.

صدقی، حامد؛ فشی حامد (۱۴۳۴). مفهوم الشعر عند الرافعی والعقاد (دراسة تحليلية)، إضاءات نقدية في الأدبين العربي والفارسي، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۹-۴۱.

ضیف، شوقی (۱۹۲۲). الأدب العربي المعاصر في مصر، الطبعة ۱۰، القاهرة، دارالمعارف.

طبانہ، بدوی (۱۹۸۶). التيارات المعاصرة في النقد الادبی، القاهرة، الرياض، دارالمریخ.

عریان، محمدسعید (۱۹۵۵). حياة الرافعی، الطبعة ۳، القاهرة، المكتبة التجارية الكبرى.

علوی مقدم، مهیار (۱۳۸۳). شاعر متعهد کیست و شعر متعهد چیست؟، فصلنامه دانشگاه آزاد مشهد، شماره ۴ و ۳، صص ۱۶ تا ۱۹.

عنایت، حمید (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه خرمشاهی، تهران، انتشارات خوارزمی.

فاخوری، حنا (۱۳۸۸). الجامع فی تاریخ الأدب العربي القديم، قم، منشورات ذوی القربی، چاپ ۳.

فقهی، عبدالحسین؛ عسگر، بابازاده اقدم (۱۳۸۶). گرایش دینی در آثار مصطفی صادق رافعی، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲، صص ۱۳۹-۱۵۴.

القرضاوی، یوسف (۱۹۹۷). الصحوة الإسلامية وهموم الوطن العربي والإسلامی، الطبعة ۲، القاهرة، مكتبة وهبة.

کلیفورد، مری لوئیس (۱۳۷۱). سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه: مرتضی اسعدی، چ ۲، تهران، علمی و فرهنگی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.

میرزایی، فرامرز، صدیقه زودرنج، زهرا کوچکی نیت (۱۳۹۳). بازتاب گفتمان انقلاب اسلامی ایران در شعر بیداری اسلامی بحرین، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۹۵-۱۱۱.

النیسابوری، محمد بن عبدالله (۱۹۹۰). المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر، بیروت، الطبعة ۱، دارالکتب العلمیة.

هیکل، أحمد (۱۹۹۴). تطور الادب الحديث في مصر: من أوائل القرن التاسع عشر إلى قیام الحرب الكبرى الثانية، الطبعة ۶، القاهرة، دارالمعارف.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۹). فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دفتر نشر معارف.

یزدانپرست، میترا؛ اسماعیل غانمی، محمدجواد (۱۴۴۰). نظره تحليلية للنهج الأدبی للأديب المصري مصطفى صادق الرافعی، مجلة الكلية الإسلامية، الجامعة الإسلامية، العراق، شماره ۵۳-جلد ۱، صص ۳۲۵-۳۴۳.

الگوی رفتاری جنبش‌های اسلامی شیعیان در عراق معاصر؛ همجوشی یا شکاف

نیک صفت، محمدامین*

....

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه
تهران، تهران، ایران

حاجی ناصری، سعید

عرب، علی رضا

....

چکیده

تاریخ جنبش‌های اسلامی در عراق مسئله مهمی بوده است که پس از ورود استعمار غربی و نیروی‌های خارجی و بعدتر ظهور تروریست‌های سلفی و تکفیری علی‌الخصوص در سده اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. نهضت سیاسی شیعیان عراق که از سال ۱۹۱۴ م. با اشغال فاو و بصره شکل گرفت اهدافی از جمله مبارزه با اشغالگران خارجی، دیکتاتورهای داخلی و تروریست‌های مخمل امنیت مردم عراق را سرلوحه قرار داده است؛ اما در تشکیل یک ساختار باثبات همواره ناتوان بوده و فراز و فرودهای زیادی را تجربه نموده است. (مسئله)؛ این مقاله تلاش دارد با روش کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع موجود درباره این مقطع تاریخی و تحلیل اسنادی داده‌های مکتسب و با بهره‌گیری از نظریه تاریخ طبیعی انقلاب‌های کرین بریتون (روش)؛ به کشف الگوی رفتاری این جنبش‌ها در تاریخ عراق بپردازد. آنچنان که تحلیل وقایع تاریخی این دوره نشان می‌دهد، جنبش‌های مذکور در دوران وقوع بحران‌ها به یک اتحاد جمعی می‌رسند که با وام‌گیری از علم فیزیک به طور استعاری این پدیده همجوشی خوانده می‌شود و در دوران فائق آمدن بر بحران‌ها به جای ثبات، تحت تأثیر سلسله‌ای از عوامل، دچار اختلافات شدید شده و مبتلا به شکاف می‌شوند و مجدد چرخه‌ای از بحران در این کشور که به بی-ثباتی سیاسی می‌انجامد تکرار می‌گردد. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های اسلامی، شیعیان عراق، الگوی رفتاری، شکاف، همجوشی.

دریافت: ۱۴۰۲-۰۱-۲۵

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۳-۰۹

* نویسنده مسئول: amin1378.kartable@gmail.com

صفحات مقاله: ۱۳۳-۱۱۵